

ارتباط اهل بیت علیهم السلام با زهاد نخستین

اصغر نوروزی

چکیده

زهد و معنویت همواره در همه تمدن‌ها و ادیان، هم دوره‌های درخشان و روشن داشته‌اند و هم گوشه‌های تاریک و مبهم؛ چراکه در تاریخ عرفان، هم عارفانی راستین بوده‌اند و هم مدعیان دروغین. همین وضعیت در جریان‌های معنوی که در جهان اسلام ظهور کردند نیز قابل مشاهده است. جریان معنویت، زهد و عرفان در تاریخ اسلام بلافاصله از همان صدر اسلام آغاز شد. اشخاصی با عنوان عابد، زاهد و مانند آن و کمی بعدتر نحله‌ها و گروه‌هایی با همین عناوین به‌ویژه با عنوان تصوف بروز کردند که متشکل از مسلمانانی بود که در جامعه دنیازده و پشت‌کرده به معنویات در حسرت جست‌وجوی زهد و معنویت صدر اسلام و دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل صفه بودند. اینان در واکنش به فساد و مادی‌گری اکثریت و دستگاه حاکم به سمت زهد و ساده‌زیستی بلکه رهبانیت و سخت‌زیستی گرایش پیدا کرده است. در این نوشتار به بررسی و واکاوی نحوه تعامل دوسویه اهل بیت علیهم السلام با جریان‌های معنوی عصر خویش به‌ویژه رهبران این جریان‌ها می‌پردازیم. این تعاملات را به‌ویژه از جنبه تکمیل و غنی‌سازی به همراه آسیب‌شناسی و آسیب‌زدانی دنبال خواهیم کرد. در راستای این هدف به مباحثی چون علل آسیب‌پذیری عرفان و برخی آسیب‌ها و انحرافات در جریان زهد و معنویت نیز خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: زهاد، عباد، اهل بیت علیهم السلام، جریان‌های معنوی، آفات تصوف.

مقدمه

در دعای ام‌داود پس از سلام بر ملائکه و انبیا و اوصیا و ائمه هدی آمده است: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى الْاَبْدَالِ وَ الْاَوْتَادِ وَ السِّيَاحِ وَ الْعِبَادِ وَ الْمُخْلِصِينَ وَ الصَّالِحِينَ وَ الزَّقَادِ وَ اَهْلِ الْجَدِّ وَ الاجْتِهَادِ: خداوندا، بر ابدال و اوتاد و سیاح و عباد و مخلصان و صالحان و زاهدان و اهل جد و اجتهاد درود فرست». قاضی سعید قمی بعد نقل این فقره از دعا گوید «و تو آگاهی که این عبارت دعا دلالت دارد بر اینکه ائمه ما علیهم‌السلام به وجود این اولیا صحه گذاشته‌اند» (قاضی سعید قمی، شرح الاربعین، ص ۱۳۱).^۱ اینان در حقیقت حاملان معنویت و رهبران جریان معنویت در عالم اسلام بعد از انبیا و اوصیای ایشان هستند. نکته مهم اینکه این روایات تأییدی بر زهد، عبادت، اخلاص، صلاح و ریاضت است.^۲ در میان این اصطلاحات پرکاربردترین و مناسب‌ترین عنوان بر این گروه و جریان، اصطلاح زهاد است. بر همین اساس در ادامه برای اشاره به جریان‌های معنوی بیشتر کلمه زهاد به کار می‌رود.

۱. مروری بر اوضاع معنویت و زهد بعد از رحلت پیامبر

نمای کامل از وضعیت معنویت در جامعه نوپای اسلامی با مرور و بررسی اوضاع معنویت در دستگاه حاکمیت، حوزه عالمان دینی، عامه مسلمانان و درنهایت حوزه تعلیمی اهل بیت و اصحاب و شیعیان ایشان ترسیم می‌شود.

۱. فقد ورد عنهم علیهم‌السلام فی دعاء أم‌داود ... هذه العبارة: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى الْاَبْدَالِ وَ الْاَوْتَادِ وَ السِّيَاحِ وَ الْعِبَادِ وَ الْمُخْلِصِينَ وَ الصَّالِحِينَ وَ الزَّقَادِ وَ اَهْلِ الْجَدِّ وَ الاجْتِهَادِ» اِلٰى آخِرِ الدَّعَاءِ وَ اَنْتَ خَبِيرٌ بِاَنَّ ذَلِكَ يَدُلُّ عَلٰى اَنَّ وُجُودَ هٰؤُلَاءِ الْاَوْلِيَاءِ مِمَّا يَقُولُ بِهٖ اٰمَنَّا علیهم‌السلام وَ اللّٰهُ يَهْدِي لِلصَّوَابِ (قاضی سعید قمی، شرح الاربعین، ص ۱۳۱)

۲. در این عبارت رهبان و صوفیه نیامده است. گویی در عالم اسلام هنوز زهاد به این نام نامیده نشده‌اند.



الف) وضعیت معنویت و عرفان در دستگاه حاکمیت

بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ دستگاه حاکمیتی در سقیفه بنا شد که با برداشت‌های بشری و دنیوی از دین از سویی و با نیازدگی عملی و رفتاری از سوی دیگر، بزرگ‌ترین انحراف را در معنویت اسلامی پدید آورد. این دستگاه حاکمیت بریده از بیت نبوت و وحی بود و به تعبیر علامه طباطبایی «زیربنای خلافت انتخابی - یعنی اعتباری و قراردادی کردن مقام خلافت - مادیت محض است و در نقطه مقابل معنویت و سیر و سلوک معنوی قرار دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

ب) وضعیت معنویت و عرفان در حوزه علمی و عالمان

اكتفا به قرآن و تفسیرهای بشری از آن با شعار «حسبنا كتاب الله» و حذف روایات حاملان وحی و قرآن‌های ناطق از معارف اسلامی موجب سقوط بعد معنویت از همه عرصه‌های علوم اسلامی می‌گردد و این تأثیر را به وضوح در تفسیر، علم حدیث، فقه، کلام و سایر علوم تمدن اسلامی می‌توان دید. میراث معنوی به‌جامانده بعد از پیامبر اکرم ﷺ به‌ویژه در معارف حقه‌ای که قلوب را شیفته و آشنا به جلال و جمال الهی کند، بسیار اندک‌اند. به تصریح علامه طباطبایی (احادیث وارده در این باب با پیچیدگی و غرابتی که دارد، از چند حدیث تجاوز نمی‌کند، بلکه به چند عدد هم نمی‌رسد. اصولاً آنچه در مورد معارف الهی از اصحاب پیامبر برای ما باقی مانده، چیزی نیست جز يك سلسله اخبار در زمینه تجسیم و تشبیه یا احیاناً تنزیه باری تعالی. پاره‌ای نیز شامل معلومات بسیار سطحی و ساده و عوامانه است؛ در حالی که تعداد و شماره صحابه‌ای که ترجمه و شرح حال آنان در کتب تراجم و رجال آمده، بالغ بر دوازده هزار نفر می‌باشند) (طباطبایی، ۱۴۳۱، ص ۴۰).

ج) وضعیت معنویت در اکثریت جامعه

اکثریت قاطع مسلمانان در صدر اسلام - به تبعیت و تحت تأثیر دستگاه حاکمیت و عالمان دینی - سرگرم تنظیم امور معاش و تلاش در رفع حوایج زندگی روزانه بودند و از روش باطنی و سیر و سلوک معنوی خبری نبود و جز عده‌ای از زهاد و عباد که به عمل صالح معروف بودند، بر اساس هدایت‌های باطنی و فطری، به یک رشته اعمال و گرایش‌های معنوی تمایل پیدا کرده، کسی با عنوان دیگری تظاهر نکرده است. در نتیجه این وضع، معارف اعتقادی و عرفانی اسلام روز به روز رو به سقوط می‌رفت و طرق درک این حقایق یعنی طریق سیر و سلوک معنوی، رهسپار وادی فراموشی می‌شد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

د) نقش بی‌بدیل اهل بیت در ایجاد معنویت

از اینجا به بعد به نقش اهل بیت در ایجاد عرفان و معنویت اسلامی و نیز مدیریت جریان معنوی پدیدآمده در اقلیت عباد و زهاد می‌پردازیم. اعتقاد به ولایت و خلافت امامان معصوم از جانب خداوند از مهم‌ترین ویژگی‌ها و ارکان اعتقادی تشیع است. از طرفی یکی از ابعاد مهم این ولایت و خلافت، بعد معنوی آن است. هر نوع انکار، سوء برداشت یا تحریف در حقیقت ولایت و خلافت، منجر به خلل و حتی سقوط معنویت و عرفان در جامعه اسلامی می‌گردید؛ لذا انحراف در معنویت اسلام از عوامل اصلی مقاومت اهل بیت در برابر خلافت انتخابی بود (ر.ک: خضری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳).
حتی جریان زهد و معنویت به‌وجودآمده در جامعه اسلامی به‌شدت از تعالیم نورانی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام متأثر بود. معنویت توسعه‌یافته توسط اهل بیت علیهم‌السلام در کالبد اکثریت جامعه و نیز حضور جمعی از تربیت‌یافتگان معنوی این مکتب در میان مردم، از عوامل مهم توجه به امور معنوی و باطنی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود.



ولهاوزن شرق شناس و شیعه‌پژوه معاصر می‌گوید: «اگر تشیع نبود، اسلام در قالب‌های خشک و بی‌روح منجمد می‌شد و نمی‌دانم در چنان حصارهایی چه سرنوشتی سراغش می‌آمد. شگفتا که محققان به این امر یعنی نقش معنوی‌ای که شیعه در ایجاد محتوای عقیدتی اسلام داشته است، آن‌چنانکه سزاوار است، توجه نکرده‌اند و علت آن این است که جنبه سیاسی شیعه انظار را بیش از جنبه‌های دیگر آن به خود جلب کرده است؛ در صورتی که بعد سیاسی شیعه تنها یکی از ابعاد آن به شمار می‌آید و از نظر ارزش ذاتی پایین‌ترین مقام را در این مذهب داراست. (ولهاوزن، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷).

۲. مدیریت جریان‌های معنوی توسط اهل بیت

آنچه در ادامه به آن پرداخته می‌شود، رابطه جریان‌های معنوی با اهل بیت علیهم‌السلام است. نوع تعامل و نگاه زهاد به اهل بیت علیهم‌السلام، نقش زهاد در تعمیق و گسترش محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاه ویژه علمی و عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام نزد زهاد، میزان و چگونگی تأثیر اهل بیت علیهم‌السلام بر این جریان معنوی است.

الف) اهل بیت علیهم‌السلام از نگاه زهاد

زهاد و عباد از اهل بیت به عنوان نمونه‌ای برتر از معنویت یاد کرده، به ایشان تأسی دارند. اینان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پیشوای معنوی خود می‌دانند و نسب معنوی خود را به آن حضرت ختم می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۸۱) و او را پس از پیامبر خاتم، برترین مرجع معنوی مؤمنان می‌دانند (سراج طوسی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).

اینان محبت و مودت بلکه اعتقادی بیش از مودت به اهل بیت علیهم‌السلام داشتند. حکایات تاریخی فراوانی از احترام زهاد و عباد به اهل بیت علیهم‌السلام گزارش می‌کند. این ارادت تنها به دلیل مشاهده منبعی عظیم از معنویت و روحانیت بود که در غیر این‌خاندان و برخی از



دوستاناران و پیروان معنوی ایشان یافت نمی‌شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۸، ص ۷۸).^۱ افزون بر حُبّ اهل بیت علیهم‌السلام، و اعتقاد به فضایل ایشان، اینان برای ائمه علیهم‌السلام خصوصاً امیرمؤمنان علیه‌السلام جایگاه ویژه علمی و عرفانی قایل‌اند و معتقدند ایشان دارای فهم عمیق از قرآن و صاحب علوم و تأویلات و استنباطات قرآنی‌اند. سخنان ایشان در ذیل آیات قرآن همواره مورد اعجاب و استناد زهاد و عباد در مباحث عرفانی بوده است.^۲ جنید بغدادی درباره جایگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میان زهاد می‌گوید: «صاحب ما در این امر (زهد و عرفان) بعد از پیامبرمان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است».^۳ همچنین می‌گوید: «رضوان خدا بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باد، اگر او را جنگ‌ها به خود نمی‌داشتند، ما از علم او بسیار بیشتر بهره‌مند می‌شدیم. درباره علی علیه‌السلام سخن بسیار است؛ از جمله آنکه او را علم لدنی بخشیده بودند و علم لدنی همان است که ویژه خضر علیه‌السلام بود».^۴ زهاد نخستین برای اهل بیت علیهم‌السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ویژه، نزد رهبران جریان‌های معنوی به باب مدینه علم و حامل حقایق توحیدی و صاحب علم لدنی و مستغرق در ذات الهی شناخته شده بودند (ابونعیم اصفهانی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۰۰). جنید بغدادی سخنان امام علی علیه‌السلام را شبیه‌ترین سخنان به کلام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند (خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۰۶).

۱. حدیثی که اشاره دارد به جریان ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم علیه‌السلام.

۲. در جای‌جای تفاسیر عرفانی مانند حقایق التفسیر سلمی و عرائس البیان روزبهان بقلی و دیگر تفاسیر عرفانی کلمات و تأویلات اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً امام صادق علیه‌السلام به چشم می‌خورد (برای نمونه ر.ک: حقائق التفسیر سلمی و عرائس البیان روزبهان بقلی).

۳. قال الجنید صاحبنا فی هذا الأمر الذی أشار إلى ما تضمنه القلوب و أومی إلى حقائقه بعد نبینا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی بن ابی طالب. (خواجه محمد پارسا، فصل الخطاب، ص ۱۶۵).

۴. رضوان الله علی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام لولا أنه اشتغل بالحروب لأفادنا من علمنا هذا معانی كثيرة، و ذاك امرؤا أعطی علم اللدنی، و العلم اللدنی هو العلم الذی خص به الخضر علیه‌السلام، قال الله تعالی: «و علمناه من لدننا علماً» (سراج طوسی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۷۹).



ب) میزان و چگونگی تأثیر اهل بیت علیهم السلام بر زهاد

مراد از تأثیر در وهله اول، تأثیر مستقیم اهل بیت علیهم السلام بر معنویت و عرفان و در درجه بعد، دریافت غیر مستقیم تعالیم و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام از طریق عالمان یا آثار مکتوب شیعه یا پیروان سایر مذاهب اسلامی است. در مرحله سوم تأثیر غیر مستقیم و غیر آگاهانه زهاد از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام است. گرچه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان را آغازگران زهد و عرفان دانستیم و از تأثیر عمیق اهل بیت علیهم السلام بر زهد و معنویت سخن گفته و خواهیم گفت، نمی‌خواهیم چیزی بیش از داده‌های تاریخ اثبات کنیم. اهل بیت علیهم السلام تنها منبع و آبشخور جریان‌های معنوی نبودند. امامان شیعه به عنوان نمایندگان باطنی‌گرایی در جریان‌های معنوی نقش بنیادین داشتند؛ ولی نه به عنوان امامان خاص شیعه، آن گونه که در نظام اعتقادی شیعه معرفی شده‌اند (ر.ک: نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷). جریان‌های معنوی در هسته اولیه خود، نوعی زندگی زاهدانه، باطنی و روحانی بود که بر اساس دریافت‌های باطنی از اسلام شکل گرفت. اینان با تأملات باطنی در قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه در جوانب روحی و معنوی آن غوطه‌ور شدند. در این تأملات تعالیم اهل بیت علیهم السلام را منبع عظیمی از معنویت، زهد و روحانیت یافتند.

۳. آسیب‌زدایی اهل بیت از جریان‌های معنوی

تا اینجا به نوع تعامل و رابطه زهاد با اهل بیت علیهم السلام و روزه‌های نفوذ معارف و احادیث اهل بیت علیهم السلام، به جریان‌های معنوی پرداخته شد. در ادامه به جنبه آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی اهل بیت علیهم السلام از جریان زهد و معنویت دنبال خواهیم کرد.

الف) دورافتادن از اهل بیت علیهم السلام، مهمترین عامل آسیب‌زا در طائفه زهاد و عباد

با وجود تأثیرپذیری زهاد از اهل بیت علیهم السلام، اینان از جهات مختلفی در سیر و سلوک

معنوی دچار نواقص و انحرافات شدند. دو جهت عمده برای این انحرافات قابل ذکر است: یکی اینکه اینان در معارف اعتقادی و عملی کتاب و سنت، در مکتب علمی ائمه اهل بیت علیهم السلام تربیت نیافته بودند و مرجعیت مطلق علمی و معنوی اهل بیت را هضم نکرده بودند، لذا نتوانستند طریقه سیر و سلوک باطنی را از بیانات شرع استفاده کرده، دستورهای کافی راه را از کتاب و سنت دریافت دارند؛ لذا به حسب اقتضای حاجت، در مراحل مختلف سیر و سلوک و منازل مختلفه سالکان، دستورهای گوناگونی از زهاد صادر شده و رویه‌هایی اخذ می‌شد که پیشینه‌ای در میان دستورهای شرع اسلام نداشت.

عامل دیگر این انحرافات نقطه‌های تاریکی بود که در متن معارف اعتقادی و عملی داشتند که در مواردی هرگز قابل التیام نیست؛ به گونه‌ای که روح معنویت در طایفه دیده می‌شد؛ اما مانند روحی که در یک پیکر آفت‌دیده جای‌گزیند و نتواند برخی کمالات درونی خود را آن طور که شاید و باید از آن ظهور بدهد یا مانند آینه‌ای که به واسطه ناهمواری‌هایی که در سطحش پیدا شود، چنین آینه‌ای صورت مرئی را نشان می‌دهد، ولی مطابقت کامل را تأمین نمی‌کند.

مواردی چون بروز بدعت در این مرام، ادعاهای نادرست، ایجاد طریقت در برابر شریعت، ترک سنت و اعمال بدعت، سپس بی‌بندوباری‌ها و نارواگویی‌ها، اختراع آدابیه مخالف شریعت برای ریاضت، گرایش برخی به فساد و سرانجام ظهور امثال قلندریه در میان آنان اشاره می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۰۴).

البته ذکر عده‌ای از افراد جاهل و مدعی عرفان و معنویت نیز همواره بر این آسیب‌ها دامن زده‌اند و به تعبیر علامه طباطبایی هر شأنی از شئون زندگی که عامه مردم با آن سروکار دارند، وقتی اقبال نفوس نسبت به آن زیاد شد و مردم عاشقانه به سوی آن گرویدند، قاعده کلی و طبیعی چنین است که عده‌ای سودجو و حیل‌باز خود را در لباس اهل آن مکتب و آن مسلک درآورده، آن مسلک را به تباهی می‌کشند و معلوم است که در چنین وضعی همان

مردمی که با شور و عشق روی به آن مکتب آورده بودند، از آن مکتب متنفر می‌شوند (همان، ص ۴۵۷).

ب) جایگاه معارف اهل بیت علیهم‌السلام در آسیب‌زدایی از معنویت

به طور کلی عرفان اسلامی در خارج از بستر حقیقی آن یعنی ولایت و اهل بیت علیهم‌السلام، به علت خارج‌شدن از تحت تولی، متولیان حقیقی آن به بیراهه رفته، دچار آفات و تباهی خواهد شد و هر عرفان اصیل و حقیقی را از دست متولیان آن باید دریافت کرد. هر نوع آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی هم باید در همین مجرا باشد. اینکه عرفان گوهری زمانی و مکانی نیست و در هر فرهنگ و اندیشه سنتی می‌توان آن را یافت و متولی خاصی ندارد و از غیر از مجرای ولایت اهل بیت علیهم‌السلام هم دست‌یافتنی است به عنوان فرضیه مهلکی برای معنویت بود. در این فرض می‌توان به حقیقت عرفان از مجرای مجاهدات فردی یا ولایت اقطاب و اوتاد غیر معصوم دست یافت و از همین مجرا هم قابل آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی می‌باشد.

نمونه کاملاً روشن از آسیب‌زدایی اهل بیت علیهم‌السلام از جریان زهد و معنویت که بعدها با عنوان تصوف ظهور یافت، به جریان تشرف گروهی از زهاد به همراه سفیان ثوری به خدمت امام صادق علیه‌السلام و طرح برخی ابهامات خود و ابهام‌زدایی حضرت، از برخی عقاید و اعمال زهاد و اصحاب سفیان ثوری اشاره می‌کنیم. خلاصه این روایت که در اصول کافی آمده است، این گونه است: سفیان ثوری نزد امام صادق علیه‌السلام آمد. امام را در جامه‌های سپیدی دید. به ایشان عرض کرد: راستی که این جامه، جامه چون شمایی نیست. امام علیه‌السلام به وی فرمودند: از من بشنو و درک کن و به خاطر بسیار آنچه به تو می‌گویم؛ زیرا خیر دنیا و آخرت تو در آن است، در صورتی که بر سنت و حق بمیری و بر بدعت نمیری. سفیان به ظاهر اقتناع شد. اندکی بعد گروهی که به ظاهر اهل زهد بودند و مردم را به کیش خود



یعنی زهد فرا می خواندند، نزد آن حضرت آمدند و گفتند این صاحب ما - یعنی سفیان ثوری - از سخن شما زبانش بند آمد و دلیلی به نظرش نیامد. حضرت فرمودند: شما دلیل های خود را بیاورید. آنها آیاتی از قرآن را ذکر کردند. در این هنگام یکی از حاضران در مجلس گفت: ما با چشم خود دیده ایم که شما به غذاهای لذیذ تمایل دارید و مردم را به زهد و ترك دنیا دعوت می کنید تا خود از آن بهره مند شوید. امام صادق علیه السلام فرمودند: سخنانی را که سودی به حالتان ندارد، رها کنید. آن گاه امام به یاران سفیان فرمودند: ای گروه، به من بگویید: آیا شما ناسخ قرآن را از منسوخش و محکمات قرآن را از متشابهش باز می شناسید؟ یاران سفیان گفتند: تمام موارد آن را نه. امام علیه السلام فرمودند: از همین جا هلاک شدید. سپس امام با ادله ای از قرآن و سنت نبوی آفات زهد آنها را گوشزد کردند و فرمودند: پس چه زشت است آنچه می گوئید و مردم را بدان وا می دارید و اینها همه از جهل به کتاب خدا و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احادیث وی سرچشمه می گیرد. احادیثی که قرآن آنها را تأیید می کند و شما از روی جهالت و دقت نکردن در مفاهیم بلند قرآن با (توجه نکردن به ناسخ به جای منسوخ) و توجه نکردن به محکم و متشابه و امر و نهی، آن احادیث را کنار می گذارید. در پایان، امام این گونه آنها را توصیه ای فرمودند: پس ای گروه، به آداب خدا برای مؤمنان آراسته گردید و به امر و نهی خدا بسنده کنید، چیزهایی که از آن آگاهی ندارید و بر شما مشتبه گردید، از سوی خود رها کنید و علم آن را به اهلش واگذار کنید تا نزد خداوند مأجور و معذور باشید. به دنبال شناخت ناسخ قرآن از منسوخش و محکم آن از متشابهش و آنچه حلال کرده از آنچه حرام نموده، باشید؛ زیرا این شما را بیشتر به خدا نزدیک و از نادانی دور می گرداند. جهالت و نادانی را به اهلش واگذارید؛ چراکه اهل جهالت بسیارند و اهل علم اندک و خداوند متعال فرمود: فوق هر صاحب علمی، عالمی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۵).

در این روایت طولانی، نکات بسیار دقیقی درباره آسیب ها، منشأ آسیب ها، حوزه های



آسیب‌پذیر جریان زهد، شیوه‌های آسیب‌زدایی و راه‌های درمان این آسیب‌ها بیان شده است. علاوه بر این نمونه‌های تاریخی فراوانی از نحوه تعامل اهل بیت با اهل معنویت و نحوه آسیب‌زدایی از آنها وجود دارد.

نمونه دیگر عابد و زاهد معروف ربیع بن خثیم است که خود را اهل معرفت به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و در عین حال در حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با معاویه شک می‌کند و می‌گوید: «یا امیرالمؤمنین انا شککنا فی هذا القتال، علی معرفتنا بفضلک، و لا غنی بنا و لا بک و لا بالمسلمین عن یقاتل العدو، فولنا بعض هؤلاء الثغور نکون به نقاتل عن اهله (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۴۰۶).

نمونه دیگر زاهدی از معاصران امام باقر علیه السلام به نام محمد بن منکدر می‌گفت: من تصور نمی‌کردم علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به جا نهد که از خود او فاضل‌تر باشد تا آن روز که فرزندش محمد بن علی را دیدم. خواستم او را موعظه کنم، ولی او به من موعظه آموخت. من در نیم‌روز گرمی از شهر خارج شدم و به اطراف مدینه رفتم. ابوجعفر محمد بن علی را دیدم در میان مزرعه با دو غلام سیاه، به کار مزرعه رسیدگی می‌کند. با خود گفتم: سبحان الله، پیری از پیران قریش در این گرمای نیم‌روز با این حال پر مشقت در طلب دنیا تلاش می‌کند. باید او را موعظه کنم. نزدیک شدم و سلام گفتم. ابوجعفر نفس‌زنان سلام مرا پاسخ داد. عرق از سر و رویش می‌ریخت. گفتم: خداوند امور تو را اصلاح کند. پیری از پیران قریش در این تفت گرما با این حال پر مشقت برای دنیا تلاش کند، شایسته نیست. اگر در این حال اجل سرآید و پیک مرگ درآید، چه خواهی کرد؟ ابوجعفر گفت: اگر پیک مرگ با این حالت درآید، مرا در طاعت و بندگی خدا خواهد دید؛ چراکه من با این تلاش و کوشش، خودم و خانواده‌ام را از در یوزگی تو و سایر مردم بی‌نیاز می‌کنم. من باید موقعی خائف و بیمناک باشم که پیک مرگ درآید و من در حال معصیت و نافرمانی خدا باشم. من به ابوجعفر گفتم: درست گفتمی، خداوندت رحمت کناد. خواستم واعظ و آموزگار تو باشم

اما تو واعظ و آموزگار من شدی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۳).

نتیجه و جمع‌بندی

در این نوشتار به طور خلاصه با مروری بر تاریخ صدر اسلام و واکاوی وضعیت معنوی و زهد و عرفان در دستگاه حاکمیت و حوزه‌های تعلیمی و عالمان و نیز توده مردم آن دوره به خوبی به وضعیت نامطلوب معنویت از سویی و نقش بی‌بدیل اهل بیت در مدیریت جریان عرفان و معنویت پی می‌بریم. اهل بیت با مدیریت این جریان‌ها و تقویت محتوایی معنویت اسلامی و آسیب‌زدایی از این معنویت کم‌رمق که توسط برخی زهاد و عباد دنبال می‌شد، بعد عرفانی و معنوی اسلام را حفظ کردند. از آنجا که عمده خلأ محتوایی و عامل آسیب‌زا در این جریان‌های معنوی خروج از بستر حقیقی معنویت اسلامی یعنی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بود، عمده تلاش اهل بیت بازگرداندن این جریان به سوی آبشخور و سرچشمه اصلی آن بود. این آفت باعث شد حتی رهبران این جریان‌های معنوی هم در مواردی نتوانند طریقه سیر و سلوک باطنی را به نحو درست از بیانات شرع، استنباط کنند و سیره عملی و سلوکی و زهد و ریاضت و رهبانیتی که در پیش گرفتند، گاهی حتی سابقه‌ای در میان دستورهای شرع اسلام نداشت که می‌توان به مواردی چون ترك سنّت و اعمال بدعت، ادعاهای نادرست مانند حلول و اتحاد، افراط در ریاضت و زهد، و ظهور برخی فرقه‌های انحرافی در میان آنان اشاره کرد.

۱۲۴



منابع

۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**؛ ط ۱، قاهره: دار ام القراء، [بی تا].
۲. خواجه محمد بن محمد پارسا بخاری؛ **فصل الخطاب لوصول الاحباب**؛ چاپ سنگی، [بی جا]، [بی تا].
۳. خضری، سیداحمدرضا و دیگران؛ **تاریخ تشیع**؛ ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۴.
۴. خرگوشی، عبدالملک بن محمد؛ **تهذیب الاسرار فی اصول التصوف**؛ ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۵. سراج طوسی، ابونصر؛ **اللمع فی التصوف**؛ تحقیق عبدالحلیم محمود؛ مصر: دار الکتب الحدیثه؛ ۱۳۸۰ق.
۶. طباطبایی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۵، چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۷. —؛ **شیعه در اسلام**؛ چ ۵، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸.
۸. —؛ **شیعه**؛ مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کربن و علامه طباطبایی؛ تهران: حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲.
۹. —؛ **علی و فلسفه الهی**؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، ۱۴۳۱ق.
۱۰. قاضی سعید قمی، **شرح الاربعین**؛ ایران: تهران: میراث مکتوب، ۱۴۲۱ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.



۱۳. نصر، سیدحسین؛ آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز؛ ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی؛ چ ۱، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۲.
۱۴. ولهاوزن، یولیوس؛ تاریخ سیاسی صدر اسلام: تشیع و خوارج؛ ترجمه محمود افتخارزاده؛ چ ۱، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۲۶

